



## خصوصی سازی از کسب ثروت تا افزایش بهره‌وری

به اهداف مذکور برسند. در مقابل برنامه ای که آنها اجرا می‌کنند، موضوع دو هدف مذکور را معکوس کرده است. یعنی آنها می‌خواهند در کوتاه مدت به درآمد حاصل از فروش داشته‌های اقتصادی دولت دست یابند و در دراز مدت به هدف بهره‌وری نائل شوند. متأسفانه تا بحال تجربه نشان داده است. که در چنین حالت معکوسی نه تنها بحران حاصل از تمرکز دو قدرت اقتصادی و سیاسی در دست دولت‌ها حل نمی‌شود، بلکه بر عکس این نهادهای فروخته شده با بحران‌های جدیدی نیز روبرو شده‌اند. بنابراین لازم است هر برنامه ای که تنظیم می‌شود، خود را با دو هدف دستیابی به بهره‌وری در کوتاه و میان مدت و همچنین دستیابی به ثروت‌های مالیاتی در دراز مدت تطبیق دهد.

اگر دولت بتواند بر اساس برنامه ای نهادهای اقتصادی خود را بدست مدیران و صاحبان سرمایه ای بسپارد که توان افزایش کوتاه مدت و میان مدت بهره‌وری آنها را داشته باشند، خود بخود، نه تنها این سازمانهای خصوصی سازی شده با بحران مواجه نمی‌شوند، بلکه با افزایش سودآوری ثروت بیشتری نیز نصیب دولت‌های فعلی و آینده خواهند کرد و علاوه بر تولید ثروت اثر مثبتی نیز بر امنیت ملی کشور خواهند گذارد.

اما اگر دولت هدف خود را در ابتدا کسب ثروت یا صرفاً رهائی فیزیکی از این سازمان‌ها تعریف کند، آنگاه هر کس که با قیمت گران تری این سازمان‌های اقتصادی را خریداری می‌کند، در اولویت قرار می‌گیرد، در حالی که با احتمال زیاد او ناتوان در اداره این سازمانها است. توجه داشته باشیم که حجم زیادی از پول در گردش بدلیل بحران‌های مختلف در این سه دهه در دستان گروه‌هایی متمرکز شده است که تنها از طریق رانت‌ها آنها را کسب کرده‌اند. و بدین ترتیب جریان رانت‌های مذکور برای خود یک حرکت مجانی پول شوئی نیز پیدا می‌کند.

به هر صورت هدف اصلی و مهم در خصوصی سازی را باید در جمله زیر خلاصه کرد:

■ "بهره‌وری در کوتاه مدت و کسب ثروت در دراز مدت"

یکی از بدترین و بحرانی ترین حالت در مدیریت، ناتوانی مدیر در نگاه به آینده است، مولانا می‌گوید:

هر آخر بین ترا و مسعود تر

هر که آخور بین ترا و مترود تر

هر چه مدیران در مقام بالاتر و کلان تری قرار گیرند، اهمیت نگاه به آینده نیز صد چندان می‌شود. در صحنه موضوعات نیز، چنین است. مدیران و به ویژه مدیران کلان اجرائی کشور معمولاً با سه گروه زمانی از فعالیت‌ها روبرویند.

گروه اول واکنش‌هایی هستند که حاصل تحمیل گذشته زمانی می‌باشند. معمولاً ضرورت‌ها حاصل فشار عوامل بحران زای فعال در گذشته‌اند.

گروه دوم آن دسته از واکنش‌هایی هستند که رو به سوی آینده دارند، اینان منبعث از همان خواسته‌ها و در نهایت اهدافی هستند که مدیر دنبال می‌کند.

و سرانجام گروه سوم فعالیت‌های اجرائی هستند که در زمان حال تجلی می‌کنند و با اصطلاح میدان عمل و اجرا را به وجود می‌آورند.

یکی از نمونه‌هایی که از گذشته به مدیریت کلان اجتماعی، تحمیل شده است موضوع تحرک دو نیروی سیاسی و اقتصادی کشور توسط دولت‌های وقت است. در این شرایط ناظر بر افت شدید بهره‌وری و بحران‌های حاصل از فساد می‌شویم که دلایل آن را در مقالات قبلی توضیح داده ایم. معمولاً هر ضرورتی آنگاه رفع می‌شود که تبدیل به خواسته ای و برنامه ای برای اهداف توسعه شود. روند برخورد با افت بهره‌وری نهادهای اقتصادی و فساد حاصل از رانت‌های ایجاد شده مبارزه با این تمرکز و گرایش به خصوصی سازی است. بدین ترتیب آنچه که هدف استراتژیک خصوصی سازی تعریف می‌شود، همان افزایش بهره‌وری در کوتاه مدت و افزایش درآمد دولت از طریق اخذ مالیات در دراز مدت است. با این حال بنظر می‌رسد که متولیان خصوصی سازی در کشور نتوانسته‌اند به مدل و برنامه ای برای دستیابی